

وقتی که حق روشن است و باطل سر جنگ دارد



دین محمد رسول...^(ص) برخلاف دین سایر انبیا یا مکتب های اخلاقی، دین آسانی است؛ آسان به این معنا که در اسلام محمد^(ص) مرد خدا بودن، مسیر دشواری ندارد و بندگی با اطاعت خالصانه و اعمالی انسانی به دست می آید. به همین خاطر است که در آموزه های اهل بیت^(ع) نیز، مسیرهای رسیدن به رضایت خدا، مسیرهای دردسترس و ممکن برای ما آدم های معمولی است؛ ما آدم های معمولی که زندگی ساده ای داریم و نمی توانیم برای رسیدن به درجات بندگی از کوه ها بالا برویم یا بر روی نیزه راه برویم و مسئله این نیست که ما نمی توانیم، بلکه حقیقت دین محمد مصطفی^(ص)، رسیدن به بندگی خدا از مسیر همین زندگی دنیایی

است؛ به همین خاطر است که در دین اسلام برخلاف مسیحیت، ترک دنیا و زندگی در دیرها دور از بقیه مردم نه تنها امتیاز نیست، بلکه نکوهش هم شده است. ما پیروان محمد مصطفی^(ص) باید در همین زندگی روزمره که این روزها آمیخته به استقامت و جهاد در راه خداست تمرین بندگی کرده، مسیر تعالی را طی کنیم؛ تمرینی که مصادیق آن در نسخه های شفابخش کلام پروردگار و اهل بیت^(ع) وجود دارد؛ نسخه هایی به نام آیات و روایات که در هر کدام، نشانه هایی برای اهل بشارت موجود است. برای این روزهایی که مرز میان حق و باطل برای همه به روشنی عیان است، ما بندگان معمولی خداوند با انتخاب هایمان، با خواندن سوره فیل یا نصر، با برداشتن چله ذکر شفا برای همه مجاهدان و هم وطن خود می توانیم

بندگی خود را اثبات کنیم، که حق روشن است و باطل سر جنگ دارد.

با مطالعه تاریخ اسلام درمی یابیم که خدایی زندگی کردن، حتی برای ما انسان مدرن دیگر فناوری، دشوار نیست و لابد معجزه این نسخه های شفابخش همین است که هم در روزگار جاهلیت پاسخگو بودند و هم در روزگاری که بشر عرصه های علم و دانش را بسیار پیش برده است. اگر شک دارید، با من یکی از این نسخه ها در کلام امام صادق^(ع) مرور کنید؛ آنجا که می فرمایند: «دوستی و محبت اولیای خدا و ولایت آنان واجب است و بیاری از دشمنان آنان نیز لازم است». (بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۵۲، حدیث ۳). «تولی و تبری» کلیه اوازه ای است که سایر اهل بیت^(ع) هم به عنوان عملی شایسته به آن پرداخته اند. عملی که شاید در ظاهر آسان باشد اما با خود ثمرات و برکات فراوان دارد.

در کنار اعلام برائت از دشمنان با همراهی و همدلی با هم وطن خود می توان در راه خدا حرکت کرد. هر حرکتی که به شادی بیشتر منجر شود. امام صادق^(ع) درباره پاداش شاد کردن دیگران فرموده اند: «هر مسلمانی به مسلمانی برخورد کند و او را شاد کند، خدای عزوجل او را شاد می کند» (کافی، ج ۳، ص ۲۷۶). و خوب است بدانیم که این عمل در کلام امام باقر^(ع) مترادف با عبادت معنی شده است. ایشان در این باره می فرمایند: «نزد خدا عبادتی محبوب تر از شادکردن مؤمن نیست» (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۶۹).

اینجاست که باید قدر این نسخه شفابخش را بدانیم و به دنبال ایجاد شادی های کوچک ابتدا برای نزدیکان و سپس برای دیگر افراد باشیم؛ شادی های کوچکی که گاه در یک ارتباط ساده خانوادگی و احوال پرسی کوتاه از برادر دینی مان پنهان است؛ شادی ساده ای که نیازمند تکلف و تشریفات نیست و گاه به ارزانی یک جرعه آب که به موقع به دست تشنه ای برسد، به دست می آید کافی است در طول روز بنای خود را بر گرعه گشایی از دیگران بگذاریم و در پی رفع کسالت ها و اندوه ها از اطرافیانمان باشیم. که این روزها با همدلی و یاری هموطنان می توانیم خود را در زمره اهل حق قرار دهیم. با کمک به زائران و مسافرانی که این روزها به مشهد مقدس آمده اند و هر کمکی به آنان ارزشمند است، مانند سalkی که در مسیر خدا جهد و جهاد می کند، در مسیر بندگی خداوند متعال گام برداشته ایم و با هر لیخندی که بر لبی می آوریم، عبادتی را در کارنامه اعمالمان ثبت کرده ایم.

اشارت

تکبر؛ خصلتی مهلک

طیبه اشرفی^(۱) اما گاه بی آنکه بدانیم، درگیر و مبتلا به برخی رذایل می شویم که جز در شیطان، بروز و ظهور ندارد و گویی از او به انسان سرایت کرده است؛ مثل کبر که انسان را با خدا درمی اندازد.

پیامبر اکرم ^(ص) فرمودند: «از تکبر دوری کنید؛ زیرا ابلیس را تکبر واداشت که برای آدم سجده نکند».
(کنز العمال: ۷۷۳۴)

ایشان همچنین می فرمایند: «چه بد بنده ای است آن بنده ای که تکبر و غرور ورزد و خدای بزرگ بلند مرتبه را از یاد ببرد».
(النوادر للراوندی: ۱۹۸/۱۴۵)

امام علی^(ع) نیز می فرمایند: «زهرا از تکبر که آن بزرگ ترین گناه و نکوهیده ترین عیب هاست و زیور ابلیس است».

(غررالحکم: ۲۶۵۲)
ایشان همچنین می فرمایند: «از تکبر حذر کن که آن، ریشه طغیان و نافرمانی خدای مهربان است».

(غررالحکم: ۲۶۰۹)
و نیز از مولای متقیان ^(ع) است که فرمودند: «تکبر خصلتی مهلک است. کسی که بخواهد با این خصلت، خود را زیاد کند، کم می شود».
(غررالحکم: ۱۹۶۸)

حضرت امیر^(ع) در وصف پرهیزکاران فرمودند: «اُرد پرهیزکار! اگر از کسی دوری می کنی، به خاطر دنیاگریزی و پاکدامنی است و اگر به کسی نزدیک می شوی، از سر خوشخویی و مهربانی است، نه دوری کردنت از روی تکبر و نخوت است و نه نزدیک شدنت، از سر مکر و فریب».

(نهج البلاغه: الخطبه ۱۹۳)
و از امام باقر^(ع) است که: «هیچ مقداری از تکبر به دل آدمی راه نیابد، مگر اینکه به همان اندازه، کم باشد یا زیاد، از خردش کاسته شود».
(بحارالانوار: ۱۶/۱۸۶/۷۸)

و نیز از ایشان است که: «کبر، ردای خداست و شخص متکبر بر سر تصاحب ردای خدا، با او می ستیزد».

امام صادق ^(ع) نیز می فرمایند: «کبر، ردای خداست، پس هرکه بر سر چیزی از آن با خدا کشمکش کند، خداوند او را در آتش سرنگون سازد».
(بحارالانوار: ۵/۲۱۵/۷۳)

روایات راه مقابله با کبر را هم بیان کرده اند. امام زین العابدین^(ع) می فرمایند: «کسی که بگوید: «استغفر!... و انوب الیه»، نه مستکبر است نه گردن کش. مستکبر، کسی است که بر گناهی که در آن هوای نفسش بر او چیره شده است، مداومت ورزد و دنیایش را بر آخرتش ترجیح دهد».

(بحارالانوار: ۳/۲۷۷/۹۳)

با یاد خدا ثابت قدم باشید

سوره انفال پس از جنگ بدر نازل شد و به همین مناسبت، دارای آموزه های بسیاری برای مسلمانان درباره برخورد و مقابله با دشمنان و همچنین منافقان است. به همین خاطر مفسران و کارشناسان بسیاری برای راهنمایی مردم در وقت مقابله با دشمن، به آیات این سوره ارجاع داده اند؛ ارجاعاتی که امروز می تواند برای ما ماندن راهنما، عمل و کمک کند تا کج و سردرگم نشویم و به درستی در مسیر دفاع و مواجهه با دشمن گام برداریم. نخستین آموزه ای که براساس این سوره می توان به آن اشاره کرد، بسیار یاد کردن خداوند در وقت مواجهه با دشمن است؛ آن چنان که می خوانیم: «ای اهل ایمان! هنگامی که [در میدان نبرد] با گروهی [از مشرکان و کافران] برخورد کردید، ایستادگی کنید و خدا را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید»، روی سخن این آیه با ماست؛ با ما که در میدان نبرد، با یادآوری قدرت خداوند و ذکر بسیار او ثابت قدم باشیم و ایستادگی کنیم.

پشت سر فرمانده بایستیم

دومین آموزه این آیه، فرمانبرداری از پروردگار و رسولش در زمان مواجهه با دشمن است؛ آن چنان که در آیه ۴۶ این سوره می خوانیم: «و از خدا و پیامبرش فرمان بريد...». دو آموزه ای که به ما می گوید برای نجات، نخست باید فرمانبردار خداوند باشیم و سپس پیرو فرمان ولی مان باشیم؛ دو آموزه ای که با توجه به ادامه آیه، دو محور برای وحدت در زمان جنگ است، وحدتی که با توجه به جایگاه رهبر و سرپرست جامعه، ارتباط تنگاتنگی با آن دارد. امام علی^(ع) در توضیح این مفهوم می فرمایند: «جایگاه رهبر و سرپرست در اجتماع، جایگاه رشته ای است که دانه ها را به هم پیوند می دهد و جمع می کند و آن گاه که آن رشته بگسلد، دانه ها پراکنده خواهند شد و هرگز تمام آن ها جمع نخواهند شد، [نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶]. رشته ای که باید به آن چنگ بنزیم و فرمانبردارش باشیم؛ آن چنان که در سخنی از پیامبر اکرم^(ص) می خوانیم: «از حاکمان الهی اطاعت کنید و گوش به فرمان باشید؛ زیرا اطاعت از رهبر، مایه وحدت امت اسلام» است».

به پایداری سدی آهنین باشیم

در ادامه همین آیه، سومین آموزه مهم در مواجهه با دشمن مطرح می شود که همان دوری از تفرقه و نزاع است؛ آنجا که خداوند، می فرماید: «و هرگز راه اختلاف و تنازع نبویید که در اثر تفرقه، ترساک و ضعیف می شوید و قدرت و عظمت شما نابود خواهد شد، بلکه همه باید یکدل، پایدار و صبور باشید که خدا همیشه با صابران است». اتحاد و یکپارچگی و دوری از اختلاف و تفرقه، از دستورات اکید الهی است که در آیات متعدد به آن فرمان داده است و این فرمان باید در تمام زمینه ها رعایت شود؛ مخصوصا در حال جنگ و درگیری با دشمن که ضرورت بیشتری دارد؛ چنان که خداوند در سوره صف از اتحاد، نظم و هماهنگی مجاهدان تعریف کرده است، «إِنَّ... یَجِبُ الَّذِینَ یُقَاتِلُونَ فِی سَبِيلِ صَفًّا کَأَنَّهُمْ بَیْنًا مَرْصُوفٌ، خدا آن مؤمنان را که در راه او در صف جهاد با کافران، مانند بنیان و سدی آهنین همدست و پیدارند، بسیار دوست می دارد» (سوره صف، آیه ۴).

راهبرد مواجهه با دشمن باتوجه به آموزه های سوره مبارک انفال

در کنار هم بایستیم

گزارش

حمیده ذاکری^۱ مقاومت برای ما که در پشت سر، تاریخی غنی از ایستادگی دربرابر دشمنان داریم، واژه غریب و تازه ای نیست. ما فرزندان ایران، میراث دار امامی هستیم که به گفته رهبر معظم انقلاب، مکتبش، مکتب مقاومت بود؛ مکتبی که خمینی بزرگ به تاسی و دنباله روی از انمه بزرگوار^۲ و راهنمایی از آیات قرآن، شکل داده و ایجادش کرده بود؛ مکتبی که در این روزهای دشوار همچنان می تواند راهنمای ما باشد؛ راهنمای ما برای اینکه دوباره در اوج سختی ها به قرآن و آیات نورانی اش پناهنده شویم و گام هایمان را در مسیر مقاومت هرچه محکم تر برداریم.

در کنار هم استقامت کنیم

دیگر آموزه مهم آیه، استقامت است؛ استقامت به شکل گروهی و درکنار هم که موجب تقویت نیروی مسلمانان خواهد شد؛ آن چنان که خداوند وعده اش را در این آیه می دهد و می فرماید: «ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ با دشمن تشویق کن! هرگاه بیست نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر غلبه می کنند و اگر صد نفر باشند، بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند، پیروز می شوند؛ چراکه آن ها گروهی هستند که نمی فهمند!».

(سوره انفال، آیه ۶۵). استقامت و پایداری ای که باید آن را از خداوند بزرگ، طلب و برای تقویتش به درگاه او دعا کنیم تا زمانی که پیروزی نصیبمان شود؛ «هنگامی که سپاه طاوالت بالشکر جالوت روبه رو شدند، گفتند: پروردگارا، «مقاومت» دربرابر دشمن را بر ما سرازیر کن و گام هایمان را استوار دار و ما را بر این دشمنان کافر پیروز کن».

(سوره بقره، آیه ۲۵۰).

آماده باشیم و قوابیمان را تجهیز کنیم

به یاد داشته باشیم که همیشه و به خصوص در جبهه ها، دعای همراه با حرکت لازم است، نه دعا به جای حرکت؛ حرکت برای تقویت نیروها و ادامه مبارزه، این رهنمود دیگر قرآن در سوره انفال برای ماست. آیه ۶۰ سوره انفال به تهیه ابزار جنگی و آمادگی همه جانبه مسلمانان دربرابر دشمنان دستور می دهد؛ «دربرابر آن ها [دشمنان] آنچه توانایی دارید، از "تیرو" آماده سازید(و همچنین) اسب های ورزیده [برای میدان نبرد] تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید و (همچنین) گروه دیگری غیر از این ها را که شما نمی شناسید و خدا می شناسد، و هرچه در راه خدا(و تقویت بنیه دفاعی اسلام) اتفاق کنید، به شما بازگردانده می شود و به شما ستم نخواهد شد». رهبر معظم انقلاب درباره اهمیت این امر با اشاره به این آیه می فرمایند: «دشمن وقتی احساس کند شما ضعیفی، تشویق می شود به حمله، وقتی احساس کند شما نیرومند هستید، اگر قصد حمله هم داشته باشد، مجبور می شود تجدید نظر کند، لذا می فرماید: تُرْهَبُونَ بِهٖ عَدُوٌّ... وَ عَدُوْكُمْ؛ این اعداد و استعدادی که در قرآن بر آن تأکید شده، «تُرْهَبُونَ بِهٖ عَدُوٌّ...» است، ایجاد امنیت برای کشور است».

۱۴۰۲/۰۵/۲۶

روشنا

امام صادق^(ع)؛ إِذَا أُخْبِتَ رَجُلًا فَآخِرُهُ بِذَلِكِ فَإِنَّهُ أَثْبُتٌ لِلْمَوَدَّةِ نَبِيْگُمَا.

(کافی، ج ۳، ص ۶۴۴، ۲۲)

نشانه های کوچک، درس های بزرگ

مورچه ای گفت: ای مورچگان! به لانه های خود بروید تا سلیمان و لشکرش، شمارا پایمال نکنند. در حالی که نمی فهمند؛ سلیمان از سخن او تبسمی کرد و خندید و گفت؛ پروردگارا! شکر نعمت هایی را که بر من و پدر بگوید؛ من هم آمده ام تا بمانم. آمده ام تا در توفیق مرحمت کن تا عمل صالحی که موجب رضای تو شود، انجام دهم و مراد رزمره بندگان



سلامی که بوی وفاداری می دهد

همراهی، زائر، نه فقط به امام حسین^(ع)، بلکه به یارانش هم سلام می دهد. به همه آن جان های پاکی که در کنار او ماندند، تا آخرین لحظه؛ سلامی نه از روی عادت، بلکه سلامی که از عمق دل برمی خیزد؛ سلامی که با اشک همراه است و با شوق؛ این جمله، زائر را از تنهایی درمی آورد. گویی وقتی به کربلا سلام می دهی، در صف اصحاب امام ایستاده ای؛ در کنار حبیب، زهیر، مسلم و دیگر عاشقان. و این، حس عجیبی دارد؛ حس پیوستن به قافله ای که دل به دل، جان به جان باحسین

می زند؛ به جمعی که جان دادند، اما عهد



صالحات داخل کن! (نمل، ۱۹)

حضرت صادق^(ع) علت تبسم سلیمان نبی را این طور توصیف می کنند: مورچه این را گفت، باد صدای او را به سلیمان رسانید در هنگامی که بر روی هوای رفت. پس امر کرد پادایستاد، مورچه را خواست و گفت؛ مگر ندانستی که پیغمبر خدا هستم و به کسی ظلم نمی کنم؟ گفت؛ بله، می دانستم. فرمود؛ پس چرا بقیه مورچه ها را از ظلم من ترساندی و گفتی داخل خانه های خود شوید؟ گفت؛ ترسیدم؛ چون اگر شکوه و زینت تو را ببینند، شیفته دنیا شوند و از خدا غافل.